

## تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک‌الشعراى بهار

\* میلاد شمعی

E-mail: dorrdane@yahoo.com

\*\* مینو بیطرفان

E-mail: minal206@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۳

### چکیده

یکی از برجسته‌ترین مسائل عاطفی شعر عصر مشروطه که حوزه گسترده‌ای از تأملات شاعرانه را برانگیخته، مسئله «وطن» است. آنچه در ارتباط با «وطن» و مسائل پیرامون آن در این دوره به چشم می‌خورد با دوره‌های پیشین شعر فارسی متفاوت است. ملک‌الشعراى بهار از جمله شاخص‌ترین شاعران این عصر است که نگرش تازه‌ای نسبت به «وطن» داشته است. وی با شعر اجتماعی و انتقادی، نثر روزنامه‌ای و خطابی، و لحن عالی و علنی خود چشم‌اندازش را نسبت به وطنش ابراز داشته است. برداشت وی از «وطن» را می‌توان در زیر مجموعه ساختارهای سیاسی - اجتماعی، مقوله‌های فرهنگی - دینی (مذهبی) و انتقادات تاریخی - ملی خلاصه کرد. بهار در میان دیگر هم‌عصرانش دیدگاه معتدل‌تری نسبت به وطن داشته و جلوه‌های مختلف آن را در بسترهای گوناگون به تصویر کشیده است. نگرش زیباشناسانه، هنرمندانه و اعتدال‌گرایانه بهار در ارتباط با وطن بیش از هر چیز در اشعارش بازتاب یافته است. وی به انتقاد از اوضاع داخلی کشور می‌پردازد، بیگانگان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، از افتخارات و مظاهر فرهنگی ایران یاد و به ارزش‌های دینی و مذهبی افتخار می‌کند، جلوه‌های زیبای طبیعت ایران را به نمایش می‌گذارد و مکرر از مفاخر و مآثر گذشته نام می‌برد. هم‌چنین تا واپسین لحظات عمر، با قلم، در سنگر مبارزه علیه دشمن و دفاع از میهن، قدم می‌گذارد و در آیین نظم و نثرش «زبان وطن خویش می‌شود». در این مقاله برآنیم تا با ارائه مفاهیم گسترده و گونه‌گون وطن در اشعار ملک‌الشعراى بهار، دیدگاه وی را در ارتباط با این مسئله تبیین و تحلیل کنیم و بافت‌ها و ساخت‌های آشکار و نهان آن را به نمایش بگذاریم.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، وطنیه، ملک‌الشعراى بهار، هویت ملی، شعر، مشروطه.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (گرایش ادبیات معاصر)، نویسنده مسئول

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

هویت هر انسان معمولاً از طریق تاریخ، فرهنگ، هنر، ادبیات، مذهب، زبان، طبقه اجتماعی، علایق و دیگر لایه‌های مختلف انسانی در جایی که به آن وطن، میهن، زادبوم و از این قبیل اطلاق می‌شود، شکل می‌گیرد. به تعبیری دیگر، آنچه سبب پیدایش هویت ملی می‌شود مجموعه زبان، آداب و رسوم، ابعاد و مناسبات مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ادبی است. «وطن» به‌عنوان یک خاستگاه مشخص، خطوط اصلی بعد جغرافیایی را تشکیل می‌دهد. محدوده وطن هر شخصی بسته به دیدگاه و درک او از جهان درونی و بیرونی پیرامون خویش شکل می‌گیرد و چستی و چگونگی آن متفاوت است. وطن برای عده‌ای محدود به مرزهای جغرافیایی و میزان مساحت و بزرگی و کوچکی آن است و گروهی دیگر، وطن مشترک خود را در پیوند با زندگی مشترک جمعی می‌دانند. بعضی وطن را براساس دیدگاه فقهی و مذهبی تعریف کرده‌اند و بعضی دیگر وطن را در ذهن و ضمیر خود مطابق با اندیشه و تخیل فردی جست‌وجو می‌کنند. دسته‌ای برای آن مرزهای سیاسی و اقتصادی تعیین می‌کنند و برای برخی همه دنیا وطن است. «آنچه مسلم است این است که مفهوم وطن و وطن‌پرستی در ادوار مختلف تاریخ بشر و در فرهنگ‌های متفاوت انسانی، وضع و حال یکسانی ندارد. در بعضی از جوامع شکل و مفهوم خاصی داشته و در برخی دیگر شکل و مفهوم دیگر. حتی در یک جامعه نیز در ادوار مختلف ممکن است مفهوم وطن، به تناسب هیئت اجتماعی و ساختمان حکومتی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی، تغییر کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱).

شاعران ایرانی از دیرباز، با بازتاب دادن جلوه‌های گوناگون وطن در جهت حفظ هویت ملی سرزمینشان کوشیده‌اند. نخستین و در عین حال بارزترین جلوه‌های وطن در شعر فارسی را می‌توان در شاهنامه فردوسی جست‌وجو کرد. این اثر ارزشمند، سراسر داستان توفیق ایرانیان در دفاع از وطن است؛ به تعبیر محمدرضا شفیعی کدکنی: «نخستین جلوه قومیت و یاد وطن در شعر پارسی، تصویری است که از ایران و وطن ایرانی در شاهنامه به چشم می‌خورد. در این حماسه بزرگ نژاد ایرانی که از آغاز تا انجام، گزارش گیرودارهای قوم ایرانی با اقوام همسایه و مهاجم است، جای‌جای، از مفهوم وطن، ایران، شهر ایران و ایرانشهر یاد شده و فردوسی خود ستایشگر این مفهوم در سراسر کتاب است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱). به غیر از فردوسی جلوه‌های شاخص وطن‌دوستی را می‌توان در گرشاسب‌نامه اسدی توسی، اشعار فرخی سیستانی، امیرمعزی،

انوری، خاقانی، مولوی، سعدی، حافظ، صائب و دیگر شاعران جست‌وجو کرد. هریک از این شاعران با توجه به سبک و دوره شعری، فضای اجتماعی و سیاسی زمانه و برداشت و تلقی شخصی خود، مفهوم خاصی از وطن را به تصویر کشیده‌اند. به‌عنوان نمونه باید گفت انوری ترکیبی از وطن اسلامی و قومی را در هم می‌آمیزد و به دفاع از سرزمین خود در برابر بیداد غزان می‌ایستد. امیرمعزی چندین جا به صراحت تمام، فردوسی را که در حقیقت نماینده اساطیر و قومیت ایرانی است به طعن و طنز و زشتی یاد کرده و از این‌که چندین دروغ درهم و بیهوده گفته، به سرزنش وی پرداخته است. خاقانی شروانی از زادگاه خود به نیکی یاد می‌کند و در برابر کسانی که شروان را به شرّ (بدی) منسوب کرده‌اند، به دفاع برمی‌خیزد؛ گاه نیز غربت را از وطن برتر یافته و ترجیح داده که چون جغد در ویرانه‌های وطن ساکن نشود. مولانا جلوه‌های وطن را بیشتر در اتصال به عالم علوی و جهان برین دانسته و در توصیف وطن از تعبیری همچون ناکجاآباد، عالم قدس، کوی دوست، کنگره عرش، فردوس برین و باغ ملکوت یاد کرده است. سعدی پس از سال‌ها سیر و سفر عاقبت تولای مردان پاک‌بوم سرزمینش یعنی شیراز سبب می‌شود تا به دیار خویش بازگردد، گاه نیز جلوه‌های زیبایی‌شناسانه وطن را به نمایش می‌گذارد. حافظ هم دل‌بسته شیراز، آب رکن‌آباد و باد خوش و نسیم سحری آن بوده و وضع بی‌مثال آن دیار را به «خال رخ هفت کشور» تشبیه کرده است. صائب تبریزی هم اگرچه در دلش شکوه از وطن داشته، اما در هندوستان نیز به یاد شکرخنده صبح وطن بوده و آرزوی منزل کردن در سواد اصفهان را داشته است. دیگر شاعران سبک هندی نیز جنبه‌های نوستالژیک و رمانتیک وطن را بیشتر مد نظر داشته‌اند. تنها بحث درباره یکی از مقوله‌های وطن یعنی «حب وطن در شعر شاعران از گذشته تا امروز» خود می‌تواند موضوع رساله‌ای جداگانه باشد.

### پیشینه پژوهش

با توجه به تحقیقات انجام‌شده باید گفت در زمینه پژوهش مورد نظر به‌صورت کلی چند کتاب و مقاله به رشته تحریر درآمده، اما به‌صورت مبسوط کسی به تبیین این موضوع نپرداخته است. آثاری که به‌صورت پراکنده به موضوع «تحلیل وطن در اشعار بهار پرداخته‌اند»، به شرح زیر است:

محمدرضا شفیعی کدکنی، در کتاب «ادوار شعر فارسی» و مقاله «تلقی قدما از وطن» به این موضوع پرداخته است. پژوهشگران دیگر از جمله علی حسین‌پور در مقاله

«وطن دوستی در شعر بهار»، ناصر محسنی نیا در مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، ناصر نیکوبخت در مقاله «وطن در شعر مشروطه» و علی محمد نجاتی در مقاله «ادبیات وطنیه» نیز دیدگاه‌های خود را در ارتباط با بازتاب مفهوم وطن در اشعار بهار ارائه کرده‌اند. نوآوری این جستار در این است که چشم‌اندازهای متنوع و متعدد وطن‌خواهی بهار را مورد بررسی قرار داده و نسبت به دیگر پژوهشگران با نقد و تحلیل بیشتر و دقیق‌تری به بسط این مقوله پرداخته است.

### پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌ها و فرضیه‌های اصلی این پژوهش به ترتیب عبارتند از:

۱. مصداق‌های وطن‌دوستی در شعر ملک‌الشعرای بهار کدامند؟
۲. آیا در بینش وطن‌دوستانه بهار افراط و تفریط مشاهده می‌شود؟
۳. دیدگاه بهار نسبت به حضور و دخالت بیگانگان در امور کشور، نامشخص و آمیخته با تضاد و تناقض است.
۴. قلمرو وطن در شعر بهار چه به لحاظ جغرافیایی و چه از نظر تاریخی، نسبت به شاعران هم‌عصرش، امتداد بیشتری دارد.

### روش پژوهش

نوع پژوهش براساس روش‌های استدلالی و تحلیلی با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق یادداشت‌برداری بوده است. در نگارش این مقاله ابتدا به مطالعه دقیق دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار و کتاب‌ها و مقالات مرتبط با شعر، زندگی و اندیشه این شاعر پرداخته‌ایم و از طریق یادداشت‌برداری موارد لازم را گرد آورده‌ایم. سپس در قالب طبقه‌بندی مشخص به نقد و تحلیل دیدگاه‌های وطن‌دوستانه شاعر پرداخته‌ایم. هم‌چنین بر آن بوده‌ایم تا در ترسیم بینش وطن‌آرمانی بهار، از اشکال مختلف استفاده کنیم.

### بازتاب «وطن» در شعر شاعران عصر مشروطه

با وقوع انقلاب مشروطه ایران در قرن نوزدهم، در حوزه اندیشه اجتماعی و سیاسی تحولاتی بنیادین پدید آمد. به مرور زمان اندیشه تجددخواهی و نوگرایی فراگیر شد و ادبیات به‌ویژه شعر، برای بسترسازی و فراهم‌سازی زمینه‌های روشنفکری و سنت‌شکنی نقش قابل توجهی ایفا کرد. یکی از شاخص‌ترین درون‌مایه‌های سیاسی - اجتماعی این

دوره که طی یک قرن گذشته مورد توجه قرار گرفت «وطن» بود که از یک سو جایگزین مضامین متداول شعر کلاسیک شده بود و از سویی دیگر بسترهای مناسبی را برای رشد و پرورش آگاهی مردم فراهم آورد؛ چنان‌که به گفته محمدرضا شفیعی کدکنی: «صدای اصلی مشروطیت، بیشتر یا میهن‌پرستی بود یا انتقاد اجتماعی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴). شاعران سرشناس این دوره از جمله ملک‌الشعرای بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، عارف قزوینی، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و علی‌اکبر دهخدا بنا به میزان درک و دریافت خود از فضای ملتهب سیاسی - اجتماعی ایران، مفهوم خاصی از «وطن» را مد نظر داشتند.

در وطنیه‌های شاعران مشروطه، از یک سو مضامین مربوط به مبارزه با خودکامگی، دفاع از وطن، افشای ماهیت استعمارگران و غارتگران، بی‌توجهی به سرنوشت و آینده وطن، انتقاد از سیاست‌پیشگان وطن‌فروش، ترجیح منافع فردی بر منافع گروهی، گره‌خوردگی سرنوشت مردم با میهن، نادیده گرفتن منافع ملی، ریاکاری، نادانی و خرافه‌پرستی مردم و سران حکومت در ارتباط با میهن به چشم می‌خورد و از سویی دیگر نگرش‌هایی چون وطن‌خواهی، وطن‌پرستی و وطن‌دوستی در قالب‌هایی چون ناسیونالیسم، شوونیسم (وطن‌پرستی افراطی)، پان‌اسلامیسم منعکس می‌شود. هم‌چنین این نکته را باید افزود که «در دوران پیشین، ملت به معنی دین و مذهب بود، اما در این دوره (مشروطه) دین و مذهب، ملت است. در گذشته، حب وطن از ایمان بود اما در این دوره ایمان حب وطن است و در شعرها وطن به جای محبوب و معشوق می‌نشیند. شاید بی‌دلیل نباشد که در ادبیات این دوره، به جای تعبیر «وطن‌دوستی» همه‌جا «وطن‌پرستی» رایج می‌شود. چنان‌که پیداست حتی بسیاری از آگاهان جامعه نیز درک عمیق و تصویر روشنی از این مفاهیم ندارند و سرگردانی و افراط و تفریط در تعریف و تفسیر آنها و در آمیختن برداشت‌های سنتی و جدید در سخنان آن مشهود است» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۵۱). برخی نیز بر آن بودند که «مفهوم جدید وطن یعنی وطن در معنای یک واحد سیاسی و جغرافیایی مشخص در قانون مشروطیت با مفهوم ملیت و ملت در معنای جدید ملازمت تام دارد. اما از آنجا که مخالفان مشروطه، وطن‌پرستی مشروطه‌خواهان و مفهوم جدید وطن را نوعی جمال‌پرستی و خارج از اسلام‌پرستی تعبیر می‌کردند، با طرح مفهوم وطن اسلامی یا نوع مخصوصی از وطن، به پاسخ برمی‌آمدند» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۹).

بدین ترتیب انقلاب مشروطه که بزرگ‌ترین حادثه سیاسی و اجتماعی ایران بعد از

حمله مغول بود، منشأ تحولات بزرگ در زبان و فرهنگ ایران شد که یکی از آنها تحول در معنای بسیاری از واژه‌هاست. آزادی، وطن، قانون، مجلس، استبداد، منورالفکر، نماینده، نامزد، وکیل و... واژگانی هستند که در این دوره و اندکی پیش از آن دستخوش دگرگونی شدند. در این زمان «آزادی» مترادف با «دموکراسی» به کار می‌رفت. چنان‌که کلمه «ملت» تا آن روز به معنی «دین» و «شریعت» به کار گرفته می‌شد. «وطن» نیز یکی دیگر از این واژه‌هاست. در عصر تجدد و ناسیونالیسم، وطن در معنای جدید آن (یک واحد جغرافیایی و سیاسی مشخص)، اساساً با مفهوم ملت و با معنای آزادی و استقلال ملی، ملازمت بنیادی دارد و دولت و حکومت ملی بدون به رسمیت شناختن آزادی ملت و حق مداخله ملت در سازمان‌دهی این نهاد سیاسی جدید، معنی ندارد» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۸). شاعر این دوره می‌کوشد تا به هموطنان خود تفهیم کند «همگنان از اعضای یک ملت‌اند و اختلاف‌های محلی آنها در برابر ایرانی بودن آنها بی‌اهمیت و ناچیز است» (خارابی، ۱۳۸۰: ۳۵). با این حال در هنگام برخورد با بن‌بست‌ها، ردپای ناله و نفرین یا احساسات رماتیک و نوستالوژیک ضمیمه وطن می‌شوند و تجربه ناکامی‌های وطن بر سر شعر مشروطه آوار می‌شود و تمام اجزای آن را دربرمی‌گیرد. ملک‌الشعراى بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ هـ.ش) نیز به مانند دیگر شاعران هم‌عصرش از جمله کسانی است که توانسته زندگی پر شور و تکاپوی خود و هموطنانش را در محیط تلاطم‌بار و طوفان‌زای ایران به تصویر بکشد. در ادامه به بیان دیدگاه‌های پژوهشگران در ارتباط با وطن‌دوستی بهار می‌پردازیم و سپس آماج‌های انتقادهای شاعر را در ارتباط با وطن تبیین می‌کنیم.

#### دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره وطن‌دوستی بهار

بنا بر گفته محمدرضا شفیعی کدکنی «اگر دو نهنگ بزرگ از شط شعر بهار بخواهیم صید کنیم، یکی مسئله وطن است و دیگری آزادی. بهار به سبب آگاهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ایران داشت و به علت هیجان و شیفتگی عاطفی‌ای که نسبت به گذشته ایران در او بود، بهترین مدیحه‌سرای آزادی و وطن در بافت بورژوازی آن است؛ وطن‌پرستی در حد اعلاى آن نه شوونیزم گاهگاهی دوره رضاشاهی» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۶). برخی دیگر با تساهل و تسامح معتقدند: «پس از فردوسی بزرگ که حس میهن‌ستایی و غرور ملی در حماسه ماندگارش جلوه تام و تمامی یافته، هیچ شاعری همچون بهار با این حدت و حرارت و با این وسعت و عظمت از وطن سخن نگفته

است. شاید راز علاقهٔ مفراط بهار به فردوسی نیز که در چندین قصیدهٔ او انعکاس یافته، در همین ویژگی روحی و روانی این دو انسان بزرگ نهفته باشد» (حسین‌پور، ۱۳۸۳: ۴۸). در این ارتباط پرویز ناتل خانلری نیز در جایی می‌گوید: «از قول من بنویسید و دو تا خط هم زیرش بکشید که وطن پرستی بهار و تعهد به اصلاح سیاسی او در شعرش متجلی بود؛ او... آخرین ادیب میهن پرست ایران بود که قصد نداشت وطنش را وسیلهٔ ارتزاق قرار بدهد و به زبان فارسی، تاریخ ایران و مردم ایران عشق می‌ورزید» (عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۶۲ و ۱۶۳).

### آماج‌های انتقادهای بهار در زمینه وطن‌دوستی

بهار علاوه بر این که مقالات گوناگونی دربارهٔ مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی کشورش نگاشته، آشکارا اشعاری در توصیف و نقد وطن و سردمداران حکومت سروده است. در میان این سروده‌ها می‌توان به «کار ایران با خداست»، «وطن در خطر است»، «ای وطن من»، «شام ایران روز باد»، «ایران مال شماست»، «حب‌الوطن»، «به یاد وطن»، «طیبیان وطن»، «درد وطن»، «دین و وطن» و... اشاره کرد.

بهار مستزاد «کار ایران با خداست» را در سال ۱۲۸۶ هـ.ش در اواخر سلطنت محمد علی‌شاه قاجار نظر به کینه‌جویی‌هایی که با مشروطه‌خواهان و آزادی‌طلبان می‌شده، سروده است. وی در این شعر از این که کشتی ملت به گرداب بلا افتاده و در موج‌های بیداد و دریای استبداد غرق شده و شاه و شیخ و شحنه و میر، مست شده و سراسر کشور را فتنه و غوغا دربر گرفته، اظهار نومییدی می‌کند و سخن گفتن از آزادی و ریختن خون جمعی بی‌گناه توسط شاه را خطا می‌داند:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
شاه مست و شیخ مست و شحنه مست و میر مست	مملکت رفته ز دست
هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا به پاست	کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۴۶).

در مسمط مستزاد «شام ایران روز باد» که در سال ۱۲۹۰ هـ.ش پس از چهار سال برقراری مشروطیت در ایران سروده است، دلیران وطن و نامداران میهن را یاد کرده است؛ جوانانی که در کرانه‌های کشور چون لاله‌های رنگ‌رنگ در راه ناموس و ننگ، خون خود را فدا کرده‌اند. شاعر در ادامه با یاد کردن از ظلم‌های وحشیانهٔ ملت روس افسوس می‌خورد؛ یاد ستارخان و باقرخان و تبریزیان دلیر و گیلانیان غرنده‌شیر و دیگر

غیورمردان را گرامی می‌دارد و امید دارد که در سال نو به لطف پروردگار اوضاع کشور و احوال مردم بهبود یابد، آشوب و فساد برچیده شود و صلح و داد برقرار شود:

یاد باد و شاد باد آن سرو آزاد وطن	حضرت سارخان
آنکه داد از رادی و مردانگی داد وطن	اندر آذربایجان
راد باقرخان کزو شد سخت بنیاد وطن	شاد بادا جاودان
یاد بادا ملت تبریز و آن مردان کار	ماه‌های افتخار

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۴۱).

بهار، مسمط «ایران مال شماس» را در سال ۱۲۹۰ هـ ش هنگامی که دولت روس تزاری به ایران اولتیماتوم داد، سروده است. وی در این شعر ایرانیان را مورد خطاب قرار داده و از این‌که مملکت داریوش و دین محمد دستخوش دسیسه‌بازی و دست‌درازی نیکیلا شده و در دهن ازدها قرار گرفته و در پنجه انگلیس و چنگال روس اسیر افتاده، غیرتش به جوش آمده و از برادران رشید میهن، علت این سستی و تنبلی را جویا شده است. سپس از کینه‌جویی اسکندر و خونریزی چنگیز و حمله اعراب و جنگ محمود افغان سخن رانده و در خطاب به ایرانیان جمله «ایران مال شماس، ایران مال شماس» را سر داده است:

هان ای ایرانیان، بنیم محبوسان	به پنجه انگلیس، به چنگل روستان...
در ره ناموس و مال کوشش کردن رواست	ایران مال شماس ایران مال شماس

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۵۷).

بهار، مسمط «وطن در خطر است» را در سال ۱۲۹۸ هـ ش زمانی که بنیان مشروطیت ایران هنوز انسجام و استحکامی نیافته بود و از هر گوشه‌ای شعله فتنه و فساد زبانه می‌کشید، سروده است. وی شعر خود را با این مضمون که چمن وطن را زاغ و زغن تسخیر کرده، آغاز می‌کند. سپس به انتقاد از وزیران و وکیلان و کاردانان می‌پردازد و می‌گوید: وزرا کار وطن را از دست داده‌اند، وکلا بر دهان خود مهر سکوت زده‌اند، علما به ظن و گمان افتاده‌اند، کاردانان تنها به لفاظی اکتفا کرده‌اند و جاهلان به ناله و فغان پناه برده‌اند. از این‌که خرس صحرا و نهنگ دریا (کنایه از دشمنان خارجی) همدست شده‌اند، ناله «افسوس افسوس» سر می‌دهد و از اینکه ناموس وطن به گرداب بلا افتاده بانگ «آوخ آوخ» برمی‌کشد:

خرس صحرا شده همدست نهنگ دریا  
کشتی ما را رانده است به گرداب بلا



آه از این رنج و محن آوخ از این جور و جفا

هان به جز جرئت و غیرت نبود چاره ما

زانکه ناموس وطن زین دو محن در خطر است

ای وطن خواهان ز بهار وطن در خطر است

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۰۷).

بهار، شعر «ای وطن من» را در سال ۱۲۹۸ هـ ش هنگامی که لشکریان روس تزاری به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و نواحی شمالی ایران گسیل داشته بود، سروده است. وی در این شعر ضمن آن که زیباترین عواطف و احساسات خود را جلوه‌گر می‌سازد، اشاره می‌کند به این که مهر ایران مهین با جان و تنش عجین شده، بی‌باغ وطن، سرو و سمن و گل و لاله پژمرده شده، از رنج وطن لاغر شده و پیرهنش در راه وطن از خون آغشته شده است:

ای خطه ایران مهین ای وطن من      ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من  
دور از تو گل و لاله و سرو و سمنم نیست      ای باغ گل و لاله و سرو و سمن من

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۱۶).

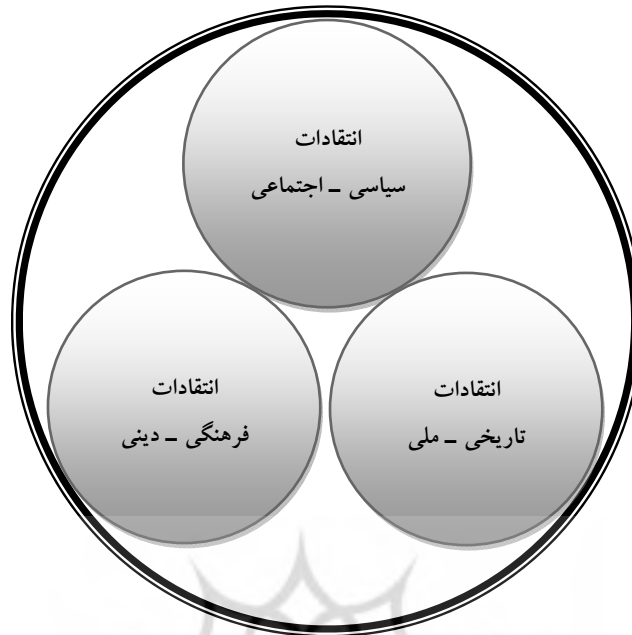
بهار، شعر «حب‌الوطن» را در سال ۱۳۲۰ هـ ش به مناسبت جلوس محمدرضا پهلوی به رسم پند و اندرز سروده است. شاعر با بیان این که معنی حب‌الوطن فرموده پیغمبر (ص) است و هر که این مهر را در دل نداشته باشد کافر است، با محوریت شعار «خدا، شاه، میهن» به نصیحت شاه می‌پردازد و از شاه می‌خواهد تا بر دل مردم نشیند و بهتر از پدر امور کشور را در دست گیرد، از راه شفقت به داد ایران برسد، غیرت را به جوش اندازد، مردانه به جنگ با دشمنان برخیزد، یاد خدا را در دل نگهدارد و دانا و دادگستر و خاکسار و مردمدار باشد. بهار، شعر «به یاد وطن یا قصیده «لزینه» را در سال ۱۳۲۷ هـ ش هنگامی که برای معالجه به سوئیس رفته بود و در دهکده «لزن» بستری شده بود، در وصف طبیعت و به یاد وطن و دوری از یار و دیار و افتخارات دیروز وطن و درماندگی امروز میهن سروده است. قصیده مزبور با توصیف طبیعت آغاز می‌شود و با حُسن تخلصی هنرمندانه به ذکر احوال وطن و گذشته روشن ایران پیوند می‌خورد و از فریدون و گودرز و بهرام و نادر و دیگر افراد، یاد می‌کند. در نهایت با گریز از دیروز پُرافتخار به امروز غمبار می‌رسد. بهار هم‌چنین در دیگر اشعارش به توصیف‌های وطن و رخدادها و رویدادهای سیاسی و اجتماعی اشاره می‌کند و در خلال آن، عقایدش را جلوه‌گر می‌سازد. به تعبیر غلامحسین یوسفی «بهار، شاعر اجتماعی، مرد پُرتجربه ادب و سیاست و روزنامه‌نگار آگاه، بر نقطه حساس جامعه

انگشت می‌نهاد و درد و درمان را درست تشخیص می‌دهد. در مقام راهنمایی، مشکل مردم ایران را بی‌نصیبی از تربیت و فرهنگ می‌دانست و بدون تربیت درست، هر اصلاحی را بی‌اثر می‌شمرد. خواستار دگرگونی در سراپای جامعه بود و جوان گشتن و تازه شدن. قدرت حکومت را ضروری می‌دید اما نه در دست اشخاص طماع که قوانین و سنن را در معرض خرید و فروش بگذارند، زیرا از نامرد توقع اصلاح نمی‌توان داشت، چنان‌که شمشیر زن و دایره زن در یک ردیف نیستند. آزادی و قانون را نیاز بزرگ ملت خویش می‌دانست که قرن‌ها از آن محروم مانده بودند، اما به نظر او بی‌تربیت صحیح و استوار، حصول آن امکان‌ناپذیر می‌نمود» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۴۵۶).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت روزگاری که بهار در آن زیسته از یکسو مصادف با استبداد داخلی و از سویی دیگر همسو با استعمار خارجی و از دست دادن تمامیت ارضی و هویت ملی است. چنین به نظر می‌رسد که بهار در میان دیگر هم‌عصرانش به‌عنوان سیاست‌مدار، روزنامه‌نگار، شاعر و ادیب برجسته، درک ژرف‌تر و دیدگاه معتدل‌تری از وطن داشته و جلوه‌های متنوع آن را در بسترهای گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی به تصویر کشیده است. این جلوه‌ها به قدری گسترده است که خود می‌تواند موضوع کتابی جداگانه باشد. در واقع وطن تنها به‌عنوان زادگاه و زیستگاه مادی برای بهار مطرح نبوده، بلکه هویت معنوی و متعالی و اصالت عاطفی و احساسی آن بیشتر مد نظرش بوده است. در این راستا باید گفت خلق و خو و ذهن و ضمیر بهار، همیشه همسو و هم‌جهت با نوعی تعادل روحی، روانی و عقلانی بوده و کمتر به جانب افراط یا تفریط کشیده شده است؛ دیدگاه او در ارتباط با وطن نیز چنین است. می‌توان گفت عشق و اعتقاد او نسبت به میهن برگرفته از دانشی عمیق و بینشی اصیل بوده که در ترازوی عقل متوازن و متعادل شده است. هم‌چنین باید گفت بهار هر جا از وطن یاد کرده تنها به توصیف و ستایش محض نپرداخته، بلکه کوشیده تا با برانگیختن احساسات وطن‌دوستانه نابسامانی‌های آن را نیز یادآور شود و این حس خفته را در میان هموطنانش بیدار سازد. در نهایت می‌توان گفت: «هدف بهار از این مجاهدت‌ها عشق به تحول و رشد و بالندگی مردم میهن و رهایی کشور از دخالت بیگانگان و اداره امور به دست کسانی است که شوق خدمت به مردم و دین و کشور خود را دارند و در پی ایرانی آباد و آزاد هستند. بهار با نثر آتشین و شعر آهنین خود در دفاع از مشروطه و مشروطه‌خواهان و ستیز با استبداد سر از پای نمی‌شناسد و جانانه به نبرد سیاهی‌ها می‌رود تا هنگامی که بساط مستبدان خونریز و

بی شرم وابسته به بیگانگان برچیده می‌شود و نسیم آزادی، نویدبخش به ثمر نشستن خون شهیدان و پیکار مجاهدان راه آزادی می‌گردد» (بزرگ‌بیگدلی، ۱۳۸۶: ۱۶). در ادامه به صورت دقیق‌تر به تشریح و تحلیل ویژگی‌های وطن آرمانی بهار می‌پردازیم.

#### نمودار وطن آرمانی ملک‌الشعراء بهار



#### ۱. انتقادهای سیاسی - اجتماعی

بهار در زمینه انتقادهای سیاسی - اجتماعی، هم به تشریح اوضاع داخلی کشور می‌پردازد و هم اوضاع و تحولات خارجی را در نگاه موشکافانه خود نقد و تحلیل می‌کند. در زمینه اوضاع داخلی باید گفت که بهار بی‌عدالتی و نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه را برنمی‌تابد و مدام از این که فرصت‌ها عادلانه برای همگان تقسیم نشده، شکوه سر می‌دهد. در نظر بهار، خائنان و دزدان بر سرکار رفته و امین خزان و امیر حرس شده‌اند. مردم بر مرده‌شور در محیط مرده‌پرور کشور زنده‌باد می‌گویند. اگر کسی تا امروز مرده‌باد می‌گفته با گرفتن رشوتی، روز دیگر زنده‌باد می‌گوید. بر مردم ستم می‌نمایند و مانند غنم، ملت را می‌دوشند. از پُرخوری ورم کرده‌اند درحالی که دیگران مانند نی قلیان شده‌اند و از مردم دژم گشته‌اند؛ همه

عوان و همه خونی و همه ناکس هستند. محتسب راهزن و شحنه کمندانداز است، جیش غارتگر و سرخیل سپه جانباز است. کینه و ظلم دمام، دل ایرانی را آماجگه غم کرده و پشت احرار پیش سفها خم شده است. بهر تایی نان، دل طایفه‌ای بریان و چشم قبیله‌ای گریان شده، کشور دارا، نادار شده، ملک فریدون پامال ستوران و بازیچه نادانان شده، راح و ریحان مرده و خار و خنجر بر جای مانده و در چراگاه وطن اسب و استر هم زنده نمانده است:

آی ای آزادگان از دست استبداد داد      خانمان شش هزاران ساله را بر باد داد  
یک نفر کز مادرش هنگام زاد آزاد زاد      بهر چه خود را به دست جور استبداد داد  
هر دم از هر گوشه‌ای می‌آید این فریاد یاد      آی ای آزادگان از دست استبداد داد  
خانمان شش هزاران ساله را بر باد داد

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۱۰).

در قصیده‌ای که در سال ۱۳۰۸ هـ ش خطاب به شاه سروده، سفله‌پروری و بی‌عدالتی اجتماعی را به تصویر کشیده است. گاه از سران حکومت شکوه و شکایت و از آنها به طعن و تعریض یاد می‌کند و حکومت استبدادی را مایه تباهی و ویرانی می‌شمارد و آن را دشمن روشنفکری می‌داند. «بهار در زندگی ادبی‌اش رفتاری دوگانه پیش می‌گیرد؛ شعرهایی می‌سراید ظاهراً بی‌طرف که در آن خرده‌گیری‌های زیرلابه‌ای از طنز یا فلسفه‌بافی، پنهان شده و شعرهایی می‌سازد پنهانی که در آن به‌طور صریح از شاه و دستگاه حکومت انتقاد کرده است» (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۱). به اعتقاد وی حکومت در دست کسانی افتاده که بر ویرانی ایران اصرار دارند و بی‌سر و سامانی آن را خواستارند:

در دست کسانی است نگهبانی ایران      کاصرار نمودند به ویرانی ایران  
آن قوم سرانند که زیر سر آنهاست      سرگشتگی و بی‌سر و سامانی ایران

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۴۰).

در این راستا قصیده «شاه نادان» را در انتقاد از تن‌پروری و بی‌لیاقتی احمدشاه قاجار سروده و این‌گونه سخن رانده که از شاه امید ملک‌رانی داشتن، همانند از دزد چشم پاسبانی داشتن است؛ در حقیقت شاه گندم‌نمای جو فروشی است که کذب و احتکار و خست و رشوت‌خواری را پیشه خود ساخته؛ در عین حال با تاج کیانی دم از قانون‌پروری زده است:

زین شه نادان امید ملک‌رانی داشتن  
هست چون از دزد، چشم پاسبانی داشتن...

کی سزد از ارتجاعی‌زاده قانون پروری

کی سزد از گرگ امیید شبانی داشتن

گرگ‌زاده عاقبت گرگ است و بی‌شک از خری است

گوسفند از گرگ چشم مهربانی داشتن

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۰۹).

بهار شعر «دوز و کلک انتخابات» را در انتقاد از انتخابات و این‌که انتخابات آغاز دوز و کلک است سروده است. وی صاحب‌الرعاها را درحالی‌که روی خر نشسته‌اند و از کم‌عقلان و ناهلان رأی جمع می‌کنند، به تصویر کشیده؛ سپس از حضراتی که جیبشان از پول بیت‌المال، ملامال شده و فالشان فال و کارشان کارستان شده یاد کرده و انتظار آزادی و آبادی و دانایی را محال دانسته است. بنابراین دیگر حاکمی که اشتغال ملک را دفع کند و عالمی که اشتباه دین را رفع کند، وجود ندارد. در قصیده «اندرز به حاکم خراسان» در خطاب به محمد علی شاه و در نکوهش اعمال مستبدانه او به پند و اندرز پرداخته و از او خواسته که دست از بیداد و استبداد بردارد، جور و جفا را پیشه خود نسازد، تیشه بر ریشه خود نزند و خون ملت را در ورطه ذلت نیفکند. بهار معتقد است ظلم و جور عامل اصلی رواج فقر و ویرانی در کشور است. «در نظر او مدح و ثنای پادشاه ظالم، باعث رواج ظلم و ستم و پسندیده شدن جور و بیداد و استثمار و پنهان ماندن ارج و اعتبار عدل می‌شود؛ از این‌رو سخن فروشان را از مدح بی‌جای حاکمان بر حذر می‌دارد و حاکمان را نیز از عواقب بیدادگری می‌ترساند و به آنان توصیه می‌کند با ظلم و بی‌عدالتی، موجبات تیره‌روزی خود و میهن خود را فراهم نکنند» (مشتاق مهر، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

در زمینه قانون‌گرایی و عدالت‌خواهی این شاعر وطنی باید گفت که متأثر از ارزش‌های اجتماعی دوره مشروطه و تأثیرپذیری از فضای سیاسی و جریان‌های اجتماعی آن دوره است. وی همگام با بی‌عدالتی‌ها و قانون‌شکنی‌های حاکمان، شعار عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی را پیشه می‌سازد و با سلاح شعر به جنگ مستبدان و زورگویان می‌رود. عدالت در نظر بهار چون حصار آهنینی سبب حراست از کشور می‌شود و مردم را از هلاکت نجات می‌دهد. قانون و قانون‌گرایی از دیگر مواردی است که بهار بدان توجه داشته و آن را اساس حکومت ایده‌آل دانسته است:

بی نیروی قانون نرود کاری از پیش جز بر سر آهن نتوان برد ترن را

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۵۲).

و یا:

**بنهاده کارها همه با قانون****وز قهر و خشم یافته بیزاری**

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۶۹).

بنا به تعبیری، «بهار وارث ارزش‌های انقلاب مشروطیت است؛ از این‌رو به آزادی دل‌بستگی شدید دارد و تا پایان عمر اندیشه آزادی همراه وی است. او در مبارزات سیاسی و در شعر خویش ستایشگر صادق آزادی است؛ البته در اشعار دوران جوانی خود هنوز از آزادی تصویری خام دارد و آن را در وجه منفی می‌جوید؛ یعنی می‌خواهد کشور یا مردم از چیزهای آزادی‌گش رها شوند؛ یعنی جويا و خواهان آزادی از استعمار و فشار همسایگان زورمند و زورگو، آزادی از استبداد سیاسی و آزادی از بی‌قانونی دستگاه دیوانی و نظایر آنهاست» (اصیل، ۱۳۷۴: ۱۳). بهار در جایی دیگر تأکید بر عدالت اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی را مطرح ساخته است. اختر سعد دموکراسی را باعث تحقق و به فعلیت رسیدن حقوق آحاد جامعه پنداشته و آن را در مفهومی مدرن متجلی ساخته و اصل آزادی و آبادی دانسته و بر نظام پارلمانی و مجلس شورای مستقل تأکید داشته است:

**ملک را آزادی فکر و قلم قوت فزای****خامه آزاد نافذتر ز نوک خنجر است**

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۶۷۵).

بهار توجه خاصی به اوضاع ملل خارجی و دخالت و نفوذ بیگانگان در امور داخلی کشور داشته است. وی از یک سو با اشاره به معاهدات و پیمان‌های سیاسی - اقتصادی دوره قاجار و پهلوی همچون امتیاز نفت شمال، قرارداد ۱۹۱۹م، امتیاز دارسی و... و از سوی دیگر توصیف و ارزیابی و عواقب جنگ‌های بین‌الملل اول و دوم و هم‌چنین حضور و دخالت کشورهای دیگر در مرزهای ایران، به انتقاد بیگانگان پرداخته است. به تعبیر یکی از پژوهشگران، «بهار مرد سیاست و ادب، در عین حال که در متن جریان‌های سیاسی ایران و جهان قرار دارد به نقد و تحلیل این جریان‌ها پرداخته و نظریات و افکار خویش را به صورت چاپ مقالات و سرودن و انتشار اشعار بیان کرده است. او یک مرد ملی و وطن‌خواه است و در جای‌جای دیوانش از دوره قدرت و شکوه ایران با افتخار یاد می‌کند و از این‌که در عصر او، کشور تاریخی و پُرشکوه ایران بازیچه قدرت‌های استعمارگر شده، تأسف می‌خورد و از شاه و همه اقشار مردم می‌خواهد که برای رهایی از یوغ استعمار و حفظ استقلال میهن تلاش کنند» (فلاح، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

نکته قابل توجه آن است که موضع‌گیری بهار در مورد دولت‌های خارجی چندان شفاف و آشکار نیست، تناقض در آن وجود دارد و محل اختلاف صاحب‌نظران و پژوهشگران است. چنان‌که یحیی آرین‌پور درباره‌ی موضع سیاسی وی می‌نویسد: «بهار در سیاست دو رنگ بود و در دیوان، اشعار زیادی در دفاع از وثوق‌الدوله و برادرش قوام‌السلطنه وجود دارد. هم‌چنین در کتاب احزاب سیاسی به تحریف وقایع به سود قوام و بر ضد کلنل پسیان شهید برمی‌خوریم» (آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۸۵). این‌که بهار نسبت به وقایع، شخصیت‌های ملی و دولت‌های بیگانه همیشه موضع یکسانی نداشته، شاید به علت نوع تفکر سیاسی او و شرایط روزگار بوده است؛ چنان‌که گاهی به برخی دلبسته و گاهی از برخی دلزده شده است؛ مثلاً در قرارداد ۱۹۱۹ – که اغلب شاعران مشروطه چون عشقی و فرخی یزدی مخالف سرسخت آن بودند – بهار به همراه برخی دیگر به حمایت از آن برخاست، اما در عین حال در اشعاری نیز به لعن و نفرین علیه بیگانگان پرداخت. چنان‌که در سیاست خارجی، رویه انگلستان را در شرق به‌ویژه در ایران دوست نداشت و نفوذ آنان را مانع اصلاحات می‌دانست؛ چراکه آنان با سیاست تفرقه‌افکنی و در عین حال فرمانروایی به استعمار کشورهای چون هند و ایرلند و مصر و ایران می‌پرداختند و با از میان بردن آزادی‌خواهان و اشاعه جهل و خرافات، عقب‌ماندگی کشور را سبب می‌شدند. بهار در جنگ جهانی دوم و هجوم قوای بیگانه در شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش به خاک ایران، تمام فتنه‌ها را زیر سر انگلستان می‌پنداشت و براساس آن شعر «نفرین به انگلستان» را در سال ۱۳۲۱ هـ.ش سرود. او در این شعر خواستار محو شدن انگلستان از صفحه زمین می‌شود و آن را یکی از بزرگ‌ترین دشمنان و غارتگران ملل شرقی معرفی می‌کند. در نظر بهار آنان جز کشتن یاران موافق کاری ندارند، خنجر تهمت و دشنام را بر قلب خلایق می‌زنند و هم‌کیسه سارق و منافق می‌شوند. بهار آرزو می‌کند روان انگلیس به واسطه نفت‌هایی که از دیگر کشورها غارت کرده، شعله‌ور، و دیدگانش از غم و اندوه، خونبار شود. در واقع در نظر شاعر ظلم‌ها، دسیسه‌ها و جنایت‌هایی که انگلیس در ایران کرده از ظلم ضحاک و افراسیاب و اقوام تازی و تتاری به مراتب بیشتر و شدیدتر بوده است:

هر کجا دیدی جوانمردی وطن‌خواه و غیور / از میان بردیش تا خود در جهان آقا شوی...  
 مانع بسط تمدن گشتی اندر ملک شرق / تا بدین مستی خرافی صاحب و مولا شوی  
 (بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۷۲۳).

با این حال گاه به ستایش ادیبان و دانشمندان دولت‌های بیگانه پرداخته و اشخاصی

چون ادوارد براون را تنها مرحمت این دولت‌ها دانسته است؛ چنان‌که در ستایش وی می‌نویسد:

ادوارد براون فاضل ایران‌دوست      کش فکر نکو قول نکو فعل نکوست  
از مردم انگلیس بر مردم پارس      گر مرحمتی بود همین تنها اوست  
(بهار، ۱۳۵۴، ج ۲: ۵۱۹).

بهار روسیه را نیز غارتگری می‌دانست که با دخالت‌های سیاسی در اوضاع حکومتی، نظامی و اقتصادی ایران، از دیرباز سبب بروز مصائب و مشکلات بی‌شماری شده بود که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تلاش برای تصرف و حفظ منابع خود در سرحدات شمالی ایران و یا بمباران بارگاه حضرت رضاع) در سال ۱۲۹۰ هـ.ش اشاره کرد:

اسلام را شهید جفا کرد توپ روس      نتوان شمردنش که چها کرد توپ روس  
هر مانی که بود کهن شد به روزگار      زین ماتم نوبی که پیا کرد توپ روس  
آوخ که در دیار خراسان به عهد ما      تجدید عهد کرب و بلا کرد توپ روس  
نمرود وش به بارگه حجت خدا      با تیر کینه قصد خدا کرد توپ روس  
(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۳۹).

وی در زندگینامه خودنوشتش می‌گوید: «دولت تزاری سعی دارد که همیشه در ایران از عناصر بی‌شرف و جاسوس و رشوه‌خوار که غالباً در طبقه اول و جزو اعیان و متمولین قرار دارند و همه آنها از مشروطه ناراضی هستند، حمایت کند و آنها را در سر کارهای مملکتی و سیاسی باقی بگذارد و در انتخابات مجلس آنها را معاودت و یاری کند تا به مدد آن طبقه، جلو عنصر جوان متجدد و تحصیلکرده که همه داخل در حزب تندرو دموکرات شده‌اند و اگر در سایر احزاب هم هستند تحت تأثیر رؤسای صاحب‌لقب و متمول کاری از دستشان ساخته نیست، سد کند و نگذارد حکومت ملی به طریق طبیعی و به آزادی کامل پیشرفت کند و جوانان ایرانی از ثمرات حقیقی انقلابی که به خوبیهای هزاران جوان فداکار به دست آورده‌اند، بهره‌ور آیند» (میرانصاری، ۱۳۸۵: ۴۱).

نگرش بهار نسبت به آلمان‌ها نیز در خور توجه است. گاه نفرت و بیزاری بهار از روس‌ها باعث شده که وی از فتوحات آلمان‌ها استقبال کند و در ستایش قیصر آلمان و نکوهش از تزار روس اشعاری بسراید. در واقع پیروزی‌های پیوسته ارتش آلمان در مصاف با متفقین ملک‌الشعرا را نیز مانند برخی روشنفکران ایرانی - که دو ملت ایران و آلمان را از یک نژاد مشترک می‌پنداشتند - تحت تأثیر قرار داده و با سرودن قصیده‌ای با عنوان «فتح ورشو» در صدد آن برآمد تا در شادی قیصر آلمان و مردمش خود را سهیم



سازد. هم‌چنین در مسمط مستزاد «ای مردم ایران» که در سال ۱۲۹۴ هـ.ش برای برانگیختن احساسات وطن‌پرستانه ایرانیان و دفاع از وطن در مقابل سیاست‌های روس و انگلیس سرود و آن را در روزنامه نوبهار منتشر کرد، بر نژاد مشترک مردم ایران با آلمان تأکید می‌کند:

امید که جنبش کند این خون کیانی  
 در ملت آریمن  
 گیرند ز سر مرد صفت تازه جوانی  
 چون مردم ژرمن  
 در ملک نگهداری و در ملک ستانی  
 کز سطوت جمشید وز قدرت بهمین  
 دارند بسی بر ورق دهر نشانی

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۸۶).

به هر حال بهار سیاست‌مداری بود که تا واپسین لحظه‌های زندگی با قلم در سنگر مبارزه قدم گذاشت و فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشت.

## ۲. انتقادهای فرهنگی - مذهبی

بهار از لحاظ نگرش ایرانی - اسلامی مرتبط با وطن نیز، بر آن بوده تا هم از افتخارات و مظاهر فرهنگی ایران باستان یاد کند و هم به ارزش‌های دینی و مذهبی افتخار کند. «تلقی بهار از وطن حالتی است بین‌بین. نیمی از جلوه‌های اسلامی ایران را می‌بیند و نیمی از جلوه‌های پیش از اسلامی آن را. او مثل عشقی، جلوه‌های زیبای وطن را در خرابه‌های مداین و تیسفون و در جامه فلان شاهزاده خانم ساسانی نمی‌بیند، بلکه وطن برای او چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ جغرافیایی از امتداد بیشتری برخوردار است. وطن او ایران بزرگی است که از دوران اساطیر آغاز می‌شود و عرصه جغرافیایی آن بسی پهناورتر از آن است که اکنون هست. ضعف‌ها و شکست‌ها را کمتر به نظر می‌آورد و بیشتر جویای جلوه‌های پیروزمندانه وطن است. بهترین جلوه این نگرش را در شعر «لزنیه» او می‌توان دید که هر جا به نقطه شکستی رسیده با چشم‌پوشی از کنارش گذشته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۲۲). بهار به مانند شخصیت ادبی‌اش، از نظر سیاسی اعتدال را پیشه خود ساخته و به دور از افراط و تفریط تعادلی بین جهان‌بینی ایرانی و جهان‌بینی اسلامی برقرار نموده و دین و وطن را هم‌زمان با یکدیگر و در کنار هم خواسته است:

دو عصا در دو دست خود دارد  
 که تهنش ز آهن است و سر ز طلا  
 یک عصا دین و یک عصا وطن است  
 تکیه هر یکی بدین دو عصاست

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۱۰).

از یک سو از قدرت کی قباد و سلطنت داریوش و شوکت نوشیروان و هیبت رستم

و عدالت کوروش سخن می‌راند و بر آن است که بدون فرّ و برز این قهرمانان، شکوه پادشاهی معنا ندارد:

هیچ نتوان بی‌فرّ سیروس و برز داریوش  
فرّ دارایی و برز خسروانی داشتن  
(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۰۹).

از سوی دیگر از عید قربان و واقعه عاشورا و مهدی صاحب زمان (عج) و امیر المؤمنین علی (ع) یاد می‌کند و بر اتفاق و وفاق مسلمانان و پرهیز از نفاق آنان تأکید می‌ورزد و به نقد اختلاف‌های مذهبی می‌پردازد و جاهلان و فاسدان و دین‌فروشان و ریاکاران و مستبدان و بیگانه‌پرستان را به باد انتقاد می‌گیرد:

مال مردم خوردن از اسلام باشد دور و ما  
مال مردم خورده تا خود را مسلمان ساختیم  
خواندن اسناد شرکت رقتان از یاد، لیک  
از نماز و ذکر، جن را مات و حیران ساختیم  
(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۵۲).

سپس به نقد اجنبی می‌پردازد و پرستاری، دلسوزی و غمخواری دشمن را دروغ می‌خواند و بر اتحاد مجموعه ملل اسلامی چون هند و مصر و ترکیه و تونس و قفقاز و افغان تأکید می‌کند و معتقد است اگرچه این ملل در هویت مختلفند اما در دین به واسطه قرآن واحد و متحدند. در جایی می‌گوید جنگ ۷۲ ملت باعث تیره‌بختی مسلمانان شده و روزشان را سیاه کرده و تیشه بر ریشه دین زده است؛ بنابراین هرچه بر سر اسلام می‌رود از دست عوام است:

از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام  
از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام  
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام  
کار اسلام ز غوغای عوام است تمام  
دل من خون شد در آرزوی فهم درست  
دل من خون شد در آرزوی فهم درست  
جان به لب آمد و نشنید کسم جان کلام  
جان به لب آمد و نشنید کسم جان کلام  
داد از دست عوام  
داد از دست عوام  
ای جگر نوبت توست  
ای جگر نوبت توست  
داد از دست عوام  
داد از دست عوام

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۵۹).

در جایی دیگر ویرانی و اسارت سرزمین‌های مسلمان‌نشین را ناشی از نبود وحدت اسلامی می‌داند و آنها را بر بازسازی وطن و اتحاد همگانی دعوت می‌کند:

حکم اسلام و حکم پیمبر  
حکم اسلام و حکم پیمبر  
ما و اوایی نباشد در اسلام  
ما و اوایی نباشد در اسلام  
بر تو و او و ما جمله جاری است  
بر تو و او و ما جمله جاری است  
کاین سخن‌ها ز دشمن شعاری است  
کاین سخن‌ها ز دشمن شعاری است

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۶۴۷).

هم‌چنین در مثنوی «اندرز به شاه» که در سال ۱۲۸۶ هـ ش خطاب به محمدعلی شاه در بحبوحه مبارزات شدید ملت مشروطه‌خواه ایران سروده، ملل اسلام را به ایجاد و حفظ اتحاد دعوت می‌کند:

هند و افغان و خوارزم و ایران  
روز یکرنگی و اتحاد است

چند گویی چرا مانده ویران  
جنبش و دوستی و وداد است

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۵۲).

بهار همچنین به حرف امیرالمؤمنین علی(ع) که «الناس نیام» گفته است، استناد می‌کند. سپس از نوح نبی و این که مردم راه نبوت او را دنبال نکردند یاد می‌کند و از این که عامیان گاو را در خدایی باور داشتند ولی نوح را در پیغامبری قبول نداشتند، انتقاد می‌کند. شاعر که در حسرت فهم درست مرده، اذعان می‌دارد عامیان کسانی هستند که به هوای نَفَسِ قعود و به طنین مگسی قیام می‌کنند. حتی نَفَسِ عیسی هم بر آنان اثر ندارد. گاه نیز که راه به جایی نمی‌برد، آرزوی ظهور امام زمان(عج) را می‌کند:

ای حجت زمانه دل ما به جان رسید  
دزدان شرع لاف دیانت همی زنند  
تعمیل کن که فتنه آخر زمان رسید  
ای حجت خدای گه امتحان رسید

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۵۲).

### ۳. انتقادهای تاریخی - ملی

با استقرار حکومت پهلوی در ایران و به واسطه تبلیغات گسترده‌ای که در جهت ارج نهادن به احیای فرهنگ و ادب و تاریخ ایران باستان توسط رضا شاه انجام شد، بهار به مناسبت‌های مختلف اشعار پند و اندرزی خود را با طرفداری از مضامین ایران باستان و تشویق به احیای آن در خطاب به شاه سرود؛ عشق به ایران و تاریخ و فرهنگ آن در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد. این عشق و اشتیاق نسبت به وطن، گاه معطوف به سرزمین خراسان شده و جنبه خاص‌تری پیدا کرده، تا جایی که اذعان می‌دارد: «خراسان مهد آزادی و عزت و آبروی مملکت است؛ سرزمین تقوا و طهارت است؛ نه فقط از آن که تربت یکی از امامان شیعه در آنجاست، بلکه هم بدان سبب که یادگار دلاوران بزرگ کهن، خاطره کسانی چون رستم و توس و بومسلم بدان جا پیوسته است. دیاری بدین نام و آوازه زادگاه اوست و البته در نظرش عزیز و مقدس است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۲۱ و ۳۲۲).

تاریخ در نظر بهار آینه حکمت و عبرت است و در اشعار خود مکرر از مفاخر و مآثر گذشته یاد می‌کند و با دیده تحسین بدان می‌نگرد. تصحیح کتاب‌های تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ و القصص و نگارش کتاب‌های سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ترجمه چند متن پهلوی و... نشان

از انس و الفت و عشق و محبت بهار به تاریخ، فرهنگ و ادب فارسی است. به تعبیر غلامحسین یوسفی: «بهار از تاریخ ایران، مایه‌ها اندوخته بود و از سر وطن دوستی به آن عشق می‌ورزید. در آثار خود نیز از فراز و نشیب سرگذشت ملت خویش بسیار سخن گفته است. اصولاً نسل بهار برخلاف پسنیان، دوستدار تاریخ و آگاه از تاریخ بودند. به همین سبب علاقه‌شان به وطن آگاهانه بود و با استعدادها و نیازها و مقتضیات ملت و مملکت خویش به خوبی آشنایی داشتند. بی‌خبری از تاریخ و فرهنگ که ثمره‌اش بی‌ریشگی و بی‌ثباتی است، به نظر آنان ناروا می‌نمود» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۴۵۳). گاه از قهرمانان ملی هم عصرش همچون محمد خیابانی، میرزاده عشقی، باقرخان، ستارخان و... نام می‌برد و شرح رشادت‌ها و شهامت‌های آنها را در نبرد علیه بیدادگری و حق‌کشی بیان می‌کند:

ای شیر دل ای دلیر ستار      سردار مجاهدین تبریز  
ای باقرخان راد سالار      بر خرمن جور آتش انگیز

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۵۹).

گاه نیز از مفاحر ادبی گذشته همچون فردوسی و سعدی یاد می‌کند و خدمات ملی و میهنی‌شان را شرح می‌دهد:

بزرگوار! فردوسی! به جای تو، من      یک از هزار نیارست گفت از آنچه رواست  
تو را ثنا کنم و بس، کزین دغل مردم      همی ندانم یک تن که مستحق ثناست

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۳۴۶).

«بهار که از نقش زبان برای استقلال یک ملت و بازیابی هویت خویش آگاه بود، از نقش صفاریان و سامانیان در پاسداشت زبان فارسی و تشویق شاعران به حفظ فرهنگ و آثار گذشتگان یاد می‌کند» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۷). وی صرفاً به تمجید و تعریف از گذشته فرهنگی و تاریخی ایرانی - اسلامی نپرداخته، بلکه انتقادهای خود را در ارتباط با مردم میهنش نیز بیان کرده است. مسمط مستزاد «ای مردم ایران» را در بحبوحه جنگ جهانی اول هنگامی که اوضاع کشور درهم و مبهم بود، در خطاب به مردم ایران سروده است. وی معتقد است مردم ایران تندزبان، خوش‌نطق و بیان، بگسسته عنان و بُرنده سنان‌اند. در هنگام ایثار زیر عبا پنهان می‌شوند و در وقت گفتار با ردّ و قبول دیگران خود را ارباب عقول می‌خوانند. اگر دنیا را آب بگیرد مردم همچنان در خواب به سر می‌برند. جز ناز و افاده و کبر بی‌فایده صنعتی ندارند. وطن هم‌آورد و رویین‌تنی در خور ندارد. مفت‌خوری و دربه‌دوری و کینه‌وری و خرابی کشور را فراگرفته است. عامیان، دشمن دین و کتاب پیامبر و بدعت‌آورند و هر روز دام کینه خود را می‌گسترند.

بهار شعر «خویش را احیا کنید» را در بیان تعصب‌های جاهلانه و خرافات عوام‌الناس در سال ۱۳۰۵ هـ.ش سروده است. وی در بند نخست شعر از مردم خواسته تا بی‌سوادان و قانون‌شکنان را رسوا کنند، با نان غیرت، لباس اطلس و دیبا بپوشند، دزد مملکت را پیدا کنند و خویشان را احیا کنند. شاعر در پاره دوم، از این‌که گوشه‌ای نیست تا صدای او را نیوشد شاکی شده و تعصبات جاهلانه مردمان را به تصویر کشیده است:

رفته حس مردمی از مرد و زن من با کیم      نیست گوشه‌ای تا نبوشد این سخن من با کیم  
 بیست سال افزون زدم داد وطن نشنید کس      تازه از نو می‌زنم داد وطن من با کیم

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۴۲۱).

مستزاد «داد از دست عوام» را در سال ۱۲۹۱ هـ.ش در زمانی که ملت در جهل غنوده و از فرهنگ دنیای متمدن هراسیده بودند، سروده است. بهار بر آن است که این دود سیه‌فام و ناله عوام که از چپ و راست برخاسته و بر همه جا نشسته همگی «از ماست که بر ماست»:

اسلام گر امروز چنین زار و ضعیف است      زمین قوم شریف است  
 نه جرم ز عیسی نه تعدی ز کلیساست      از ماست که بر ماست

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۲۲).

وی که ایران را بر سر دوراهی سنت و مدرنیته می‌دید، خود به سوی نوعی مدرنیسم معتدل روی آورد، بدین‌گونه که با حفظ سنت و اصالت ملی و تاریخی در جهت تجدد مدرن گام نهاد و بر آن بود که این کشور کهنه و فرتوت‌شده را باید به دور از تقلید محض احیا کرد. «معیار و میزان بهار بیشتر یک معیار و میزان فرهنگی خاص و سره است که عشق به آبادی و آزادی و سربلندی وطن، محور اساسی و بنیادین آن است و آرزویش ترمیم و اصلاح خرابی‌ها» (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۷۳ و ۱۷۴). از نظر بهار علم و دانش و تکنولوژی که با تفکر مدرن ایجاد شده، ابزار اصلی جهان امروز است و این همان چیزی است که در مشرق زمین ناپدید شده و باید آن را پیدا کرد:

فرتوت گشت کشور و او را      بایسته‌تر ز گور و کفن نیست  
 یا مرگ یا تجدد و اصلاح      راهی جز این دو پیش وطن نیست

(بهار، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۷۰).

بهار حتی گاهی به دفاع از حقوق زنان برخاسته و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی آنها را قابل تقدیر دانسته و در این راه قدمی عقب ننشسته و با سلاح شعر و نثر، پرده تعصبات و خرافات مرسوم و موهوم را دریده است. گاهی نیز بر لزوم صلح‌جویی

و بیزاری از جنگاوری اصرار داشته، چنان‌که شعر «جغد جنگ» را با ندای وجدان و با تأکید بر حس حق‌پرستی و صلح‌جویی و بیزاری از جنگاوری و کین‌خواهی در آخرین روزهای عمر خود سروده است. این شاعر صلح‌جوی از مرغوی جغد جنگ و شرنگ جانگزی آن به فغان آمده و آرزوی شکسته شدن و گسسته شدن جغد جنگ را داشته است. از جنگ به‌عنوان سخت‌ترین بلا یاد می‌کند که هیچ‌کس از آن در امان نمی‌ماند، چراکه شراب جنگ از خون مرد رنجبر و دسترنج استخوان کارگر فراهم شده است. علاوه بر مواردی که گفته شد، باید به نوع نگرش زیباشناسانه و هنرمندانه بهار هم توجه داشت. وی بر آن بوده تا مظاهر زیبای طبیعت و آثار باستانی ایران زمین را در بهترین شکل به تصویر کشد؛ اشعار دماوندیه، مسجد سلیمان، رود کارون، وصف البرز، شیراز، سپید رود، سرچشمه فین، بنای تخت‌جمشید و بسیاری از بهاریه‌ها یا خزانه‌هایی که شاعر سروده از این قبیل‌اند. به‌عنوان مثال «دماوندیه اول و دوم» توصیف کوه دماوند و شرح رفعت و عظمت آن است. نمونه دیگر شعر «سپیدرود» است که بهار آن را تحت تأثیر هوای بهاری و مناظر بدیع رامسر و چالوس و دیگر شهرهای سبز و خرم شمال و هم‌چنین التهاب و طغیان سفیدرود و سایر رودخانه‌های روح‌بخش مازندران سروده است. به گفته حسین خطیبی: «بهار در این قصیده جنگل پوشیده از سبزه و بنفشه و گل‌های رنگ‌رنگ را به لوح آزمون‌های مانند می‌کند که گویی نقاشی چرب‌دست الوان مختلف را بر آن می‌آزماید. رود خروشان را هنگامی که دریا پی پذیره‌اش آغوش برمی‌گشاید به طفلی ناشکیب مانند می‌کند که دیری است تا از آغوش مام جدا مانده و اینک او را یافته و به دامان او پناه می‌برد» (میرانصاری، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

در نهایت در تحلیل وطن آرمانی بهار باید گفت که دیدگاه وی نسبت به مسائل و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی وطن، ترکیبی از عواطف وطن‌دوستانه، احساسات زیباشناسانه، هویت انسان‌مدارانه و تعادل آگاهانه است که وطن‌پرستی افراطی یا دشمن‌ستیزی در آن راه نیافته است.

### نتیجه‌گیری

وطن و مفاهیم مربوط به آن در شعر بهار به مانند دیگر شاعران مشروطه بازتاب بارزی داشته و در مفهومی خاص به کار رفته است. سراسر دیوان بهار از قصاید و مثنویات و قطعات و غزلیاتش گرفته تا تصنیف‌ها و ترانه‌هایش، گواهی صادق بر عشق و علاقه بهار نسبت به وطن است. وطنیات بهار بیشتر مربوط به دوره دوم زندگی اوست؛ یعنی

از زمانی که پا به عرصه سیاست گذاشت و همگام با مردم، مطالبات خود را در دفاع از آرمان‌هایش مطرح ساخت. وی اگرچه در برهه‌های خاص همچون سنین جوانی به دلیل تشدید هیجان‌های عاطفی نگرش تثبیت‌شده و واحدی نسبت به وطن ارائه نکرده، اما به مرور زمان دیدگاه‌های خود را تعدیل ساخته و به نمایش گذاشته است. وی نه بینش شوونیسمی کسانی چون میرزاده عشقی و عارف قزوینی را پیشه خود ساخته و نه دیدگاه‌های ایسم‌زده کسانی چون فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی را در پیش گرفته است. شاید بتوان گفت اصلی‌ترین شاخصه نگرش بهار نسبت به وطن، پرهیز از افراط و تفریط و به عبارتی بهتر، اعتدال‌گرایی وی بوده که آن را با دانش و بینش گسترده خود همراه ساخته و در این زمینه طرحی نو درانداخته است. وطن در شعر بهار، از نظر ظاهری طول و عرض جغرافیایی وسیعی را دربرمی‌گیرد. از لحاظ لحن، وطنیه‌های شاعر گاه با صلابت و فخامت به گوش می‌رسد و ندای «ای وطن من» و «سرو و سمن من» را سر می‌دهد و گاه با حزن و درد و فغان و اندوه همراه می‌شود. بیشترین توجه او در ارتباط با وطن در ساختارهای سیاسی - اجتماعی، انتقادهای تاریخی - ملی و مقوله‌های فرهنگی - دینی خلاصه شده است. بهار در زمینه اوضاع داخلی بی‌عدالتی و نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود در جامعه را برنمی‌تابد و مدام از اینکه فرصت‌ها برای همگان ناعادلانه بوده، شکوه سر می‌دهد. هم‌چنین سفته‌پروری و سفیه‌مداری را به تصویر کشیده و در برابر سران حکومت، شکوه و شکایت سرداده و شعار عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی را پیشه ساخته است. در زمینه اوضاع خارجی، بر بیگانگان تاخته و دخالت‌ها و پیمان‌های سیاسی - اقتصادی آنان، به‌ویژه روس و انگلستان را زیر سؤال برده و با طرح و بحث سیاست‌های تفرقه‌انداز و خانمان‌برانداز این ملل، به لعن و نفرینشان پرداخته است. از لحاظ نگرش ایرانی - اسلامی مرتبط با وطن نیز، جانب اعتدال را پیموده و بر آن بوده تا هم از افتخارات و مظاهر فرهنگی ایران باستان یاد کند و هم به ارزش‌های دینی و مذهبی افتخار کند. به لحاظ انتقادات تاریخی - ملی نیز مکرر از مفاخر و مآثر گذشته نام می‌برد و طبیعت میهنش و رشادت‌ها و شهامت‌های هم‌میهنانش را به تصویر می‌کشد. در نهایت می‌توان گفت بهار به دلیل شناخت ژرف و گسترده‌ای که از تاریخ سرزمین ایران داشته، توانسته زیباترین و عاطفی‌ترین اشعار را در توصیف وطن بسراید. «عشق به ایران همواره در شعر او چون خون جوشانی موج می‌زند و به آن حیات و تازگی می‌دهد. تا آنجا که این شیفتگی شدید موجب تصنیف‌های وطنی قوی‌مایه‌ای شده که هنوز هم ورد زبان است» (حاکمی، ۱۳۸۰: ۴۱).

## منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)؛ *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *یا مرگ یا تجدد*، تهران: اختران.
- آرزین پور، یحیی (۱۳۷۲)؛ *از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)*، ج ۲، تهران: زوار.
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۴)؛ *برگزیده و شرح ملک‌الشعرای بهار*، تهران: فرزانه روز.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۶)؛ *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: علمی - فرهنگی.
- بزرگ‌بیگدلی، سعید (۱۳۸۶)؛ *یادی دوباره از بهار*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۴)؛ *کلیات اشعار*، ۲ مجلد، تهران: امیرکبیر.
- حاکی، اسماعیل و حسن اکبری بیرق (۱۳۸۰)؛ «ملک‌الشعرای بهار»، *ضمیمه نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، تهران: س ۳، ش ۱، صص ۲۷-۴۷.
- حسین پور، علی (۱۳۸۳)؛ «وطن دوستی در شعر بهار»، *نشریه رسانه دانشگاه*، تهران: ش ۲۴ و ۲۵، صص ۴۶-۵۱.
- خرابی، فاروق (۱۳۸۰)؛ *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)؛ *با کاروان حله*، تهران: جاویدان.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴)؛ *شهر شعر بهار*، تهران: علمی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)؛ «تلقی قدما از وطن»، *نشریه الفبا*، دوره اول، ج ۲، تهران: صص ۱-۲۳.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *ادوار شعر فارسی*، تهران: سخن.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۶)؛ *به یاد میهن: زندگی و شعر ملک‌الشعرای بهار*، تهران: ثالث.
- عظیمی، میلاد (۱۳۸۷)؛ *من زبان وطن خویشم*، تهران: سخن.
- فلاح، غلامعلی (۱۳۸۳)؛ «بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمدتقی بهار»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، تهران: س ۱۲ و ۱۳، ش ۴۷-۴۹، صص ۱۷۹-۲۱۱.
- محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸)؛ «بررسی تطبیقی مفهوم وطن در اشعار بهار و رصافی»، *نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر*، کرمان: س ۱، ش ۱، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- مشتاق‌مهر، رحمان و محمدحسین زاده (۱۳۸۷)؛ «عدالت‌خواهی و قانون‌گرایی در شعر محمدتقی بهار»، *نشریه دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، سمنان: ش ۲۵، صص ۱۱۳-۱۲۸.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۳)؛ *بهار، پنجاه سال بعد*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ----- (۱۳۸۵)؛ *ارج‌نامه ملک‌الشعرای بهار*، تهران: میراث مکتوب.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۷)؛ *چشمه روشن*، تهران: علمی.